

روابط فرآتلانتیکی در دوره اوباما

پیروز ایزدی*

چکیده

با روی کار آمدن باراک اوباما از حزب دموکرات در آمریکا، ناظران سیاسی چنین پیش‌بینی می‌کنند که فصل جدیدی در روابط فرآتلانتیکی گشوده خواهد شد. با توجه به شرایط جدید بین‌المللی، انتظار می‌رود که آمریکا و اتحادیه اروپا برای حل مسائل و مشکلات جهانی به همکاری بیشتری دست بزنند، به ویژه آنکه آمریکا برای باز یافتن حیثیت و اعتبار از دست رفته خود ناگزیر به سمت چندجانبه‌گرایی روی خواهد آورد. اما دو طرف در این مسیر با چالش‌هایی نیز روبه‌رو می‌باشند. مقاله حاضر در پی آن است تا به بررسی روابط فرآتلانتیکی در دوره اوباما بپردازد و مهم‌ترین مسائل پیش‌روی آمریکا و اتحادیه اروپا را در خصوص مسائل مهم سیاسی و امنیتی از جمله خلع سلاح، کنترل تسلیحات، تغییرات آب و هوایی، روسیه، مناقشه اعراب و اسرائیل، ایران و افغانستان مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی:

اتحادیه اروپا، آمریکا، اوباما، چندجانبه‌گرایی، روابط فرآتلانتیکی

Email: Izadi@csr.ir

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۱۷

* استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۳/۳۱

مقدمه

اتحادیه اروپا نزدیک‌ترین متحد ایالات متحده به شمار می‌رود. پیوندهای تاریخی، اقتصادی و سیاسی میان اروپا و آمریکا به اندازه‌ای قوی است که از این دو تحت عنوان بلوک یکپارچه غرب یاد می‌شود. از چشم جهانیان، سیاست خارجی آمریکا به اروپاییان نیز تسری داده می‌شود و معمولاً تمایزی میان سیاست خارجی آمریکا و سیاست خارجی اروپایی صورت نمی‌گیرد. اما واقعیت این است که در دوره ریاست جمهوری جورج بوش بسیاری از اروپاییان با سیاست‌های او مخالف بودند، از جمله دو کشور مهم اروپایی یعنی آلمان و فرانسه با سیاست دولت آمریکا مبنی بر حمله به عراق به مخالفت برخاستند. در واقع، جنگ عراق ضمن آنکه دولت‌های بزرگ اروپایی را نسبت به اعمال یکجانبه‌گرایی آمریکا بسیار نگران ساخت، سبب ایجاد تفرقه در اتحادیه اروپا شد و به قول رامسفلد، وزیر دفاع سابق آمریکا، اروپا را به دو بخش «قدیم» و «جدید» تقسیم کرد که این خود ضربه‌ای سنگین به وحدت اروپا محسوب می‌شد، یعنی همان ایده‌ای که آمریکا به طور سنتی در سیاست خارجی‌اش همواره قویاً از آن طرفداری می‌کرد.

اینک در آمریکا با روی کار آمدن باراک اوباما انتظار می‌رود فصل جدیدی در روابط فرآتلانتیکی گشوده شود. عوامل زیادی وجود دارد که تحقق این پیش‌بینی را بسیار محتمل می‌سازند. از جمله این عوامل می‌توان به ناکامی‌های جورج بوش به ویژه در عراق و افغانستان و کاهش اعتبار و پرستیژ آمریکا در نزد افکار عمومی جهان اشاره کرد. جنگ علیه ترور برای آمریکا حاصلی جز خاطره تلخ زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب باقی نگذاشت و بیشترین لطمات را به قدرت نرم آمریکا وارد آورد. با توجه به شعار اوباما مبنی بر تغییر و لزوم تصحیح سیاست‌های اشتباه گذشته و نیز سابقه حزب دموکرات که همواره به چندجانبه‌گرایی تأکید داشته است، به نظر می‌رسد که دوره جدیدی از همکاری‌ها میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا در پیش‌رو باشد. البته با در نظر گرفتن انتظارات متقابل و نیز محدودیت منابع، روابط دو طرف بدون چالش نیز نخواهد بود.

مقاله حاضر در پی آن است که به بررسی روابط فرآتلانتیکی در دوره اوباما در پرتو مهم‌ترین مسائل بین‌المللی در حوزه‌های سیاسی و امنیتی بپردازد. در ابتدا رئوس کلی سیاست خارجی اوباما مورد بحث قرار خواهد گرفت و سپس مسائل مهم پیش‌روی دوطرف

۳. نتیجه جنگ‌ها باید یک چارچوب قانونی و نهادی برای مدیریت صلح باشد و ایالات متحده باید بانفوذترین نیرو در این چارچوب چندجانبه باشد.

۴. این چارچوب باید بر روابط فراآتلانتیکی استوار باشد.

(Friedman, 2008)

علاوه بر این، اوباما بهبود چهره آمریکا در جهان، شکست القاعده در افغانستان، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی از طریق پیگیری برنامه خلع سلاح و وضع یک رژیم عدم گسترش سخت‌گیرانه‌تر و نیز تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر در آفریقا و مبارزه با بیماری ایدز را از جمله دیگر اولویت‌های سیاست خارجی خود ذکر کرده است. (De Vasconcelos and Zaborowski, 2009, p.8)

از آنجاکه اتحادیه اروپا نیز در تعریف استراتژی امنیتی خود بر این نکته تأکید کرده که در جهانی که تهدیدات جهانی، بازارهای جهانی و رسانه‌های جهانی وجود دارند، امنیت و شکوفایی ما به شکل فزاینده به یک نظام چندجانبه مؤثر بستگی پیدا کرده است، (A Secure Europe in a Better World, 2003) تأکید رئیس‌جمهور جدید

از جمله خلع سلاح، کنترل تسلیحات، تغییرات آب و هوایی، روسیه، مناقشه اعراب و اسرائیل، ایران و افغانستان بررسی خواهد شد.

۱- رئیس‌کلی سیاست خارجی اوباما

رئیس‌جمهور جدید آمریکا بارها اعلام کرده است که رویکرد آمریکا نسبت به مسائل مهم بین‌المللی را تغییر خواهد داد و در مناسبات بین‌المللی خود اولویت را بر چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی و گفتگو و تعامل خواهد گذاشت. به طور کلی، چندجانبه‌گرایی همواره یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی حزب دموکرات را تشکیل می‌داده است. دموکرات‌ها معمولاً در برخورد با بحران‌های بین‌المللی الگوی چندجانبه‌گرایی را با تکیه بر محورهای زیر اتخاذ کرده‌اند:

۱. تا آنجا که ممکن است باید از وارد شدن در جنگ خودداری کرد و بهتر آن است که ابتدا دشمن جنگ را آغاز کند.
۲. جنگ‌ها باید در قالب ائتلاف‌ها به پیش برده شوند و قسمت اعظم هزینه آنها بر دوش شرکا انداخته شود.

متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اشاره کرد.

در واقع، آنچه امروز جهان را تهدید می‌کند، وجود ناامنی در نقاط مختلف جهان در نتیجه اختلاف میان کشورها و یا درگیری‌های فرقه‌ای، قومی و مذهبی و نیز بحران مالی و اقتصادی و پیامدهای آن نظیر فقر و بیکاری و از سوی دیگر بحران‌های شدید زیست محیطی است. در ادامه تلاش خواهد شد مسائل و منازعاتی که جهان را تهدید می‌کنند و چشم‌انداز همکاری‌های فراآتلانتیکی برای یافتن راه‌حل برای آنها در حوزه‌های سیاسی و امنیتی به بحث گذاشته شود.

۲- خلع سلاح، کنترل تسلیحات و عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی

باراک اوباما، رئیس‌جمهور جدید آمریکا علاقه‌مندی خود را به جهانی‌سازی از سلاح‌های هسته‌ای ابراز داشته است، ولی در شرایط کنونی وجود آنها را شری ضروری ارزیابی می‌کند. از این‌رو، در گام اول کاهش سلاح‌های هسته‌ای در زرادخانه‌های ایالات متحده و روسیه و رساندن آن به سطح ۱۰۰۰ عدد در دستور کار قرار گرفته است. (De Vasconcelos and Zaborowski,

آمریکا بر تغییر رویکرد و درپیش گرفتن چندجانبه‌گرایی پنجره فرصتی برای همکاری بیشتر در دوسوی آتلانتیک می‌گشاید.

این امر به ویژه در شرایط کنونی که جهان با مسائلی فراگیر از قبیل بحران مالی، بحران زیست محیطی و فقر جهانی روبه‌روست، حائز اهمیت دوچندان است. وسعت و ابعاد این مسائل حکم می‌کند که در چارچوب رویکرد چندجانبه‌گرا علاوه بر ایالات متحده و اتحادیه اروپا دیگر بازیگران مؤثر بین‌المللی نیز در یافتن راه‌حل برای مشکلات جهانی و تصمیم‌گیری درباره آنها دخالت داده شوند. امروزه نمی‌توان نقش و نفوذ دیگر بازیگران جهانی مانند چین، روسیه، هند و برزیل و نیز دیگر بازیگران مهم منطقه‌ای نظیر آفریقای جنوبی، اندونزی، ترکیه و ایران را نادیده گرفت. در واقع، حل مشکلات جهانی امروزه در گروی حکمرانی جهانی^۱ جدیدی است. از آنجا که مشارکت دادن قدرت‌های نوظهور در این حکمرانی جهانی مستلزم اعطای نقش و جایگاهی درخور به آنهاست، ضرورت اصلاح و بازسازی نهادهای بین‌المللی تصمیم‌گیرنده بیش از پیش احساس می‌شود. در این راستا از جمله می‌توان به اصلاح ساختار شورای امنیت ملل

1. global governance

هسته‌ای آمریکا از قاره اروپا و سلاح‌های هسته‌ای بریتانیا و فرانسه مربوط می‌شود. وجود سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در قاره اروپا تضمینی برای حفظ امنیت این قاره در صورت حمله به آن بوده است. اینک به ویژه کشورهای تازه‌وارد به اتحادیه که برای حفظ امنیت خود بسیار متکی به آمریکا هستند، هرگونه کاهش و یا برچیده شدن سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در قاره اروپا نگران خواهند شد و در نتیجه تنها با دریافت تضمین‌هایی از نوع دیگر از برنامه‌های آمریکا در این زمینه استقبال خواهند کرد. همچنین، نقش و اندازه نیروهای هسته‌ای بریتانیا و فرانسه نیز در چنین شرایطی لازم است مورد بحث قرار گیرد و در این زمینه به ویژه فرانسه که نیروی ضربتی هسته‌ای آن همواره یکی از ارکان اصلی سیاست دفاعی این کشور را تشکیل می‌داده، به طرح اوباما با بدبینی خواهد نگریست.

۳- تغییرات آب و هوایی

تغییرات آب و هوایی یکی دیگر از چالش‌های مهمی است که رو در روی جامعه بین‌المللی قرار دارد. در دوره ریاست جمهوری جورج بوش، آمریکا خود را از پروتکل کیوتو کنار کشید. هدف این پروتکل پرداختن به مسئله گرمایش جهانی از طریق

(p.14, 2009 اقدامات دیگری که انتظار می‌رود در این راستا انجام پذیرد، تصویب سریع معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)^۲، متعهد ساختن روسیه به پی‌گیری معاهده کاهش سلاح‌های استراتژیک (START)^۳ که در سال ۲۰۰۹ منقضی می‌شود و نیز گسترش معاهده نیروهای هسته‌ای میان‌برد (INF)^۴ به ورای اروپاست. طبیعی است که در حالت آرمانی به وجود آمدن جهانی که در آن از سلاح‌های هسته‌ای خبری نباشد، بسیاری از تهدیدات کنونی ناشی از این سلاح‌ها از جمله ترس افتادن این سلاح‌ها به دست تروریست‌ها از میان خواهد رفت و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را که این روزها به دلیل خطر گرمایش جهانی ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی بیش از پیش رواج پیدا کرده است، به لحاظ رفع ضرورت بازرسی‌های دقیق و راستی‌آزمایی بسیار سهل‌تر خواهد ساخت.

حرکت آمریکا به سوی کاهش و نهایتاً از میان بردن سلاح‌های هسته‌ای برای اروپا نیز تبعات امنیتی به همراه خواهد داشت که مهم‌ترین آنها به برچیده شدن سلاح‌های

2. Comprehensive Test Ban Treaty
3. Strategic Arms Reduction Treaty
4. Intermediate- Range Nuclear Forces

داشت که چالش تغییرات آب و هوایی با چالش‌های دیگری نظیر امنیت انرژی، توسعه پایدار و دولت‌های ورشکسته ارتباط تنگاتنگی دارد.

نکته مهمی که در شرایط بین‌المللی کنونی باید به آن اشاره کرد این است که بحران مالی فعلی ممکن است منابع و توجهات را از اقدام علیه تغییرات آب و هوایی دور سازد. اما همان‌گونه که نیکلاس اشترن در سال ۲۰۰۶ یادآور شد، هزینه‌های تعدیل تغییرات آب و هوایی تنها بخش کوچکی از هزینه‌هایی است که برای رویارویی با پیامدهای این تغییرات ضروری خواهد بود. (Stern, 2007, p.34) از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های سبز و تغییر در سیستم‌های مسکن، زیربناها و حمل و نقل به منظور سازگار کردن آنها با استانداردهای زیست محیطی به رشد اقتصاد در شرایط رکود کمک خواهد کرد.

از این‌رو، آمریکا و اتحادیه اروپا با پیشگامی در برخورد با این چالش جهانی می‌توانند ضمن بسط همکاری‌های خود در این زمینه، از این موضوع به عنوان محوری برای همکاری‌های بین‌المللی و در نتیجه کمک به صلح و ثبات بین‌المللی استفاده به عمل آورند.

متعهد ساختن کشورها با محدود کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای است. پروتکل مزبور به امضای ۸۴ کشور رسید و از سال ۲۰۰۵ به مورد اجرا گذاشته شد، اما با توجه به اینکه ایالات متحده بزرگ‌ترین منبع انتشار این نوع گازها به شمار می‌رود، امتناع آن از پیوستن به این پروتکل اجرای آن را بی‌معنا ساخته است. (Zabrowski, 2009, pp.25-26)

جالب اینکه بوش و رایس در آن زمان تلاش چندانی نیز برای یافتن دلایل دیپلماتیک برای ردّ این پروتکل به خرج ندادند و صرفاً بیان داشتند که پروتکل کیوتو با منافع ایالات متحده سازگار نیست. (News Max, 2001)

اما اوباما تغییرات آب و هوایی را یک فاجعه طبیعی ساخته دست انسان توصیف کرده و هشدار داده است که استفاده مداوم از سوخت‌های فسیلی جهان را به سمت نقطه غیرقابل بازگشت سوق می‌دهد. (De

Vasconcelos and Zaborowski, 2009, p.18) با این تغییر موضع آمریکا، انتظار می‌رود که اتحادیه اروپا و آمریکا با همکاری در این زمینه و نیز جلب همکاری سایر کشورهایی که در زمره انتشاردهندگان عمده گازهای گلخانه‌ای هستند، در این مسیر گام‌های اساسی بردارند، به ویژه اینکه باید توجه

۴- روسیه

میان آمریکا و روسیه، مستقیماً بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه نیز تأثیر نهاد.

به طور کلی اختلافات میان روسیه و آمریکا حول دو محور اساسی جریان دارد: ۱- امنیت اروپا و جهان؛ و ۲- فرایند اصلاحات و منازعات حل نشده در جمهوری‌های شوروی سابق. (De Vasconcelos and Zaborowsk, 2009, p.21)

با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا و تا حدودی فروکش کردن تنش‌های به وجود آمده به دنبال جنگ در گرجستان و نیز با توجه به اینکه آمریکا نمی‌تواند تأثیر روسیه بر منافع خود در خصوص مسائل بین‌المللی و امنیت انرژی را نادیده بگیرد، ضرورت اتخاذ رویکردی منسجم درباره روسیه احساس می‌شود. از سوی دیگر، اروپا نیز به دلیل اتکای خود به منابع انرژی روسیه همواره تلاش کرده است تا موضعی احتیاط‌آمیز درپیش گیرد.

اتحادیه اروپا طی سال‌های اخیر تلاش کرده است تا در مناطقی که روسیه آنها را خارج نزدیک خود به حساب می‌آورد، در چارچوب سیاست همسایگی (ENP)^۸ رویکردی نسبتاً فنی به آنها اتخاذ کند. این رویکرد تا حدود زیادی با خط مشی آمریکا در

به دنبال جنگ در گرجستان در اوت ۲۰۰۸، روابط روسیه با آمریکا رو به سردی گذاشت. این حادثه نقطه اوج سوءظن‌ها و اتهامات متقابلی بود که میان آمریکا و روسیه از چند سال قبل از آن رد و بدل می‌شد. از یک سو، روسیه اقدامات آمریکا را در کلیه سطوح نظام بین‌الملل با منافع خود ناسازگار می‌دید و از سوی دیگر آمریکا روسیه را متهم به توسعه‌طلبی در مناطق همجوار و عقب‌گرد در زمینه توسعه سیاسی و احترام به موازین حقوق بشر می‌کرد. با افزایش سوءظن و شکاف میان آمریکا و روسیه در دوره ریاست جمهوری جورج بوش، هر دو طرف پای خود را از ترتیبات امنیتی چندجانبه نظیر معاهده موشک‌های ضدبالستیکی (ABM)^۵، پیمان کاهش سلاح‌های استراتژیک موسوم به استارت - ۲ و معاهده نیروهای مسلح متعارف در اروپا (CFE)^۶ کنار کشیدند و در خصوص تحولات در حوزه جامعه مشترک‌المنافع کشورهای مستقل (CIS)^۷ در موضع مخالف یکدیگر قرار گرفتند. اوج‌گیری تنش در روابط

5. Anti-Ballistic Missile Treaty

6. Conventional Armed Forces in Europe Treaty

7. Commonwealth of Independent States

8. European Neighborhood Policy

این حوزه که بیشتر مبتنی بر ترویج ارزش‌های غربی و دموکراسی لیبرال در جمهوری‌های شوروی سابق و حمایت از عضویت آنها در ناتو می‌باشد، اختلاف دارد. در شرایط جدید که اوباما در پی برقراری ترتیبات جدیدی در خصوص کاهش تسلیحات استراتژیک و مایل به تعامل با روسیه در این زمینه و از سر گرفته شدن همکاری روسیه با ناتو می‌باشد، می‌تواند از ظرفیت‌های اروپا در این خصوص استفاده به عمل آورد، به‌ویژه آنکه در جریان جنگ گرجستان، اروپا توانست تا حدود زیادی در حل و فصل بحران موفقیت حاصل کند.

به طور کلی، در مثلث آمریکا - روسیه - اروپا عوامل و متغیرهایی دخالت دارند که مهم‌ترین آنها وابستگی اروپا به روسیه به لحاظ تأمین انرژی، تلاش روسیه برای برقراری مجدد نفوذ خود در جمهوری‌های سابق شوروی، وجود بی‌ثباتی و عدم توسعه سیاسی در این جمهوری‌ها و تمایل آمریکا و کشورهای اروپای شرقی به جذب این جمهوری‌ها در ساختارها و ترتیبات امنیتی غربی است که در صورتی که به خوبی مدیریت نشوند، سبب افزایش سوءظن و تنش خواهند شد. از این رو، وجود تعامل مؤثر میان آمریکا، اروپا و روسیه در برقراری صلح و ثبات در

منطقه اوراسیا از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد.

۵- منازعه اعراب و اسرائیل

به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته توسط اتحادیه اروپا در چارچوب گروه چهارجانبه موسوم به کوارتت^۹ و دیپلماسی منطقه‌ای، این اتحادیه تاکنون نتوانسته است نقشی درخور در فرایند صلح میان اعراب و اسرائیل برای خود بیابد. امروزه اتحادیه اروپا بیشترین کمک‌های مالی را در اختیار فلسطینی‌ها قرار می‌دهد، اما به اندازه‌ای که هزینه می‌کند، از نفوذ در مسائل خاورمیانه برخوردار نیست. دلیل این امر را می‌توان در این واقعیت جستجو کرد که در این منازعه تنها آمریکا است که قادر به ارائه تضمین‌های معتبر می‌باشد و از این رو طرف اسرائیلی، طرف فلسطینی و دیگر کشورهای عرب برای اروپا نقشی فرعی در بحران قائل هستند. اینک با توجه به اینکه دولت جدید آمریکا بر تعهد خود نسبت به پیگیری فرایند صلح خاورمیانه تأکید به عمل آورده و فرستاده ویژه‌ای برای پرداختن به مسائل این منطقه منصوب کرده، چشم‌انداز همکاری مؤثرتر با اروپا و در چارچوب وسیع‌تر گروه چهارجانبه نمایان گردیده است. آنچه می‌تواند پایه و

9. Quartet

۶- ایران

آنچه از دیرباز و به ویژه در دوره ریاست جمهوری جورج بوش در خصوص رویکرد آمریکا و اروپا نسبت به مسائل ایران جلب توجه می‌کرده، موضع سخت آمریکا و موضع نرم اروپا بوده است. گرچه آمریکا و اروپا اهداف مشابهی را در خصوص ایران دنبال می‌کرده‌اند، اما معتقد به استفاده از تاکتیک‌های متفاوتی برای نیل به این اهداف بوده‌اند. مسائل عمده‌ای که طی چند سال اخیر در رابطه با ایران در غرب مطرح بوده است، در سه مقوله ۱- تغییر رژیم یا تغییر رفتار؛ ۲- نقش منطقه‌ای ایران؛ و ۳- مسئله هسته‌ای (De Vasconcelos and Zaborowski, 2009, p.28) جای می‌گیرند. در خصوص مقوله اول، در حالی که بخش‌هایی از نخبگان سیاسی حاکم بر آمریکا به ویژه در میان نومحافظه‌کاران حزب جمهوریخواه بر تغییر رژیم در ایران تأکید داشته‌اند، اروپا همواره تغییر رفتار را در نظر داشته، چنانچه در سال‌های گذشته هدف اروپاییان از انجام گفتگوهای انتقادی و فراگیر، تغییر رفتار ایران در زمینه‌هایی مانند حقوق بشر، امنیت منطقه‌ای و حمایت از سازمان‌های به اصطلاح تروریستی بوده است.

مبنای تلاش‌ها برای برقراری صلح در خاورمیانه قرار گیرد شامل مشورت با کلیه طرف‌های درگیر، اتخاذ سیاست مستقل و بی‌طرفانه توسط آمریکا، تمرکز بر ارائه راه‌حل نهایی، اطمینان از اینکه طرف‌ها به تعهدات خود پایبند باقی می‌مانند و اعطای اختیارات کافی به مذاکره‌کنندگان و فرستادگان می‌شود. (Kortzer, et al., 2008, p.71)

از آنجا که اختلافات موجود میان طرف‌ها در منازعه اعراب و اسرائیل در سطوح و لایه‌های مختلف وجود دارد، وجود نوعی تفکر استراتژیک برای سازماندهی مسیرهای مختلف مذاکراتی برای حل اختلافات میان گروه‌های فلسطینی، کشورهای عرب با اسرائیل و فلسطینی‌ها با اسرائیل ضرورت دارد. در این مسیر اتحادیه اروپا و نیز کشورهای عمده عضو این اتحادیه به ویژه فرانسه و بریتانیا از ظرفیت‌های کافی برای میانجی‌گری و شرکت مؤثر در مذاکرات برخوردارند و با توجه به نفوذشان در میان طرف‌های درگیر می‌توانند به جریان کلی روند صلح در خاورمیانه کمک کنند. در نتیجه، در صورت عزم جدی دولت آمریکا برای تحرک بخشیدن به روند صلح خاورمیانه می‌توان همکاری‌های بیشتر فرآتلانتیکی را در این زمینه انتظار داشت.

در این مسیر در گروهی به رسمیت شناختن نقش منطقه‌ای ایران خواهد بود. اروپا نیز در صورتی که بخواهد همچنان در مسائل منطقه حضور داشته باشد ناگزیر از آن خواهد بود که با ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به تعامل بپردازد.

در مورد مقوله سوم یعنی مسئله هسته‌ای و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، معادله‌ای پیچیده میان آمریکا و کشورهای اروپایی حاکم است. ایالات متحده که روابط اقتصادی با ایران ندارد، در سال‌های اخیر همواره برای اعمال تحریم به اروپا فشار وارد آورده است. اینک دولت جدید آمریکا پیشنهاد انجام مذاکره مستقیم با ایران را بدون پیش شرط اولیه ارائه داده، اما چگونگی انجام این گفتگوها و سازوکارهای نشست دوطرف بر پشت میز مذاکرات همچنان در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. با پدیدار شدن دورنمای کاهش تنش میان ایران و آمریکا، اروپا از یک سو خود را در خطر ظهور یک رقیب جدی به نام آمریکا در روابط اقتصادی و تجاری خود با ایران می‌بیند و از سوی دیگر با برداشته شدن فشار تحریم، میدان را برای گسترش مناسبات تجاری خود با ایران بازتر احساس خواهد کرد. از این رو، به اعتقاد برخی صاحب نظران، شاید اروپا به

در مورد مقوله دوم یعنی نقش منطقه‌ای ایران، با توجه به حضور نیروهای آمریکایی در دو کشور همسایه ایران، عراق و افغانستان و مشکلات اساسی که این نیروها در این دو کشور با آنها روبه‌رو شده‌اند و نیز سربرآوردن ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به دنبال سرنگونی رژیم بعث و نفوذ معنوی آن بر شیعیان منطقه خاورمیانه و گروه‌های آزادیبخش فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی، منطقه شاهد نوعی جنگ قدرت میان ایران و آمریکا بوده است. در این میان اروپا نیز از قدرت‌گیری ایران در منطقه نگران بوده است و به‌ویژه فرانسه و بریتانیا که همچنان در پی حفظ حداقل نفوذ خود در مسائل منطقه هستند، از نفوذ فزاینده ایران احساس خطر می‌کنند. با این همه، با توجه به اینکه دولت جدید آمریکا قصد دارد ظرف ۱۶ ماه نیروهای خود را از عراق خارج کند و ریشه ترور را در افغانستان بکشاند، دورنمای جلب همکاری ایران برای دستیابی به اهداف خود را دور از دسترس تصور نمی‌کند. این امر می‌تواند در قالب همکاری‌های امنیتی جهت برقراری صلح و ثبات در عراق و افغانستان که منافع مشترک هر دو کشور ایران و آمریکا را تأمین خواهد کرد، تحقق پیدا کند. البته هرگونه پیشرفت

ظاهراً به نظر می‌رسد با توجه به بی میلی افکار عمومی اروپا به حضور بیشتر نظامی در افغانستان و به خطر افتادن جان سربازان، درخواست اوباما برای اعزام نیروهای نظامی بیشتر به افغانستان با استقبال چندانی از جانب اروپاییان روبه‌رو نشود. با وجود این، دیدگاهی که در مورد مسئله افغانستان مطرح شده و تقریباً اینک با درس گرفتن از اشتباهات گذشته در میان رهبران غربی در مورد آن اجماع به وجود آمده، عبارت از این است که هرگونه استراتژی نظامی باید همراه با گفتگوهای سیاسی با عناصر میانه‌روی طالبان، تلاش‌های چندجانبه منطقه‌ای و تدوین استراتژی توسعه اقتصادی باشد. (De

Vasconcelos and Zaborowski, 2009, p.23)

در همین راستا، اروپاییان نیز اعلام کرده‌اند که حل مسئله افغانستان بدون وجود یک استراتژی ثبات‌سازی وسیع‌تر که علاوه بر افزایش حضور نظامی شامل بازسازی اقتصادی، آموزش نیروهای افغان، مقابله با تولید و قاچاق مواد مخدر و درگیر ساختن دیگر کشورهای منطقه در برقراری ثبات در افغانستان باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

با توجه به اولویت مسئله افغانستان در دستور کار سیاست خارجی اوباما، شاید این کشور نخستین مکانی باشد که رویکرد چندجانبه‌گرایی در آن در بوته آزمایش قرار

دنبال حفظ سطحی از تنش میان ایران و آمریکا باشد. اظهارات سارکوزی مبنی بر اعمال موضع سخت از سوی آمریکا در هرگونه گفتگوی مستقیم با ایران این ظن را تقویت می‌کند. اما در صورتی که بن‌بست در روابط ایران و آمریکا ادامه پیدا کند و فشار آمریکا برای تحریم‌های اقتصادی بیشتر علیه ایران ادامه پیدا کند، با توجه به اینکه ایران به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان منابع انرژی و جایگزینی بالقوه برای روسیه در این زمینه مطرح است، صرف‌نظر کردن اروپا از منابع انرژی ایران برای آن دشوار خواهد بود. با توجه به این موقعیت پیچیده، اروپا چاره‌ای جز این نخواهد داشت که برای شکستن این بن‌بست در کنار آمریکا قرار گیرد و همسویی بیشتری در سیاست‌های خود در قبال ایران با آمریکا نشان دهد.

۷- افغانستان

با وخامت اوضاع امنیتی در افغانستان و تلفات بیشتر نیروهای ائتلاف در این کشور که در چارچوب مأموریت ناتو (ایساف) خدمت می‌کنند، اوباما مسئله افغانستان را در صدر دستور کار امنیتی خود قرار داده و در این راه از متحدین اروپایی خود نیز خواسته است تا به آمریکا برای ریشه‌کن کردن تروریسم طالبان و القاعده کمک کند. اما

می‌گیرد. اروپا در شرایط کنونی که با بحران اقتصادی بزرگی روبه‌روست و افکار عمومی آن با حضور نظامی فعال در خارج مخالفت دارند، به نظر می‌رسد قادر به برآورده ساختن یکی از مهم‌ترین الزامات چندجانبه‌گرایی یعنی برعهده گرفتن مسئولیت‌های بیشتر نباشد. (De Vasconcelos and Zaborowski, 2009, p. 23)

فرجام

انتخاب باراک اوباما این انتظار را در نزد اروپاییان به وجود آورده است که عصر سیاست‌های یکجانبه‌گرا به سر آمده و دوره‌ای جدید از همکاری‌های فراآتلانتیکی به منظور حل مسائل عمده بین‌المللی در چارچوب چندجانبه‌گرایی در راه است. درواقع، این‌گونه به نظر می‌رسد که در دوره ریاست جمهوری اوباما تکیه آمریکا بیشتر بر قدرت نرم خواهد بود و تعامل و گفتگو جانشین ارباب و تهدید خواهد شد. با این همه، چندجانبه‌گرایی در صورتی می‌تواند موفق باشد که در کنار آمریکا اروپایی قوی وجود داشته باشد که بتواند از عهده به دوش گرفتن مسئولیت‌های بین‌المللی جدید به لحاظ مالی و همچنین نظامی برآید. در دوره پس از پایان جنگ سرد، توجه آمریکا بیشتر به مناطقی مانند خاورمیانه و

آسیا معطوف شد و این در حالی بود که اروپا بیشتر بر سر مسائل اتحادیه نظیر ایجاد پول مشترک و گسترش اتحادیه به اروپای مرکزی و شرقی متمرکز شده بود، در نتیجه در شرایط جدید که فضای چندجانبه‌گرایی حاکم شده است و همکاری‌های فراآتلانتیکی ضروری احساس می‌شود، نگرش‌ها و منافع متفاوتی که طی این سال‌ها در دو سوی اقیانوس اطلس شکل گرفته زیر سایه سنگین بحران اقتصادی کنونی بیش از پیش رویکرد چندجانبه‌گرایی را با چالش روبه‌رو می‌سازد. با این همه، در دوره ریاست جمهوری اوباما، اروپا خود را ناگزیر از آن خواهد دید که در زمینه‌های مختلف از جمله افغانستان، ایران، روند صلح خاورمیانه، روسیه، خلع سلاح و تغییرات آب و هوایی همکاری‌های نزدیک‌تری با آمریکا داشته باشد. اما با توجه به ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های اروپا، ایالات متحده همچنان به عنوان شریک بزرگ‌تر ایفای نقش خواهد کرد

منابع:

1. A Secure Europe in a Better World, (12 December 2003) *The European Security Strategy*, <http://ve.eu.int/uedocs/cmsupload/78367.pdf>, f. Brussels, Council of the European Union.
2. Bush Defends Rejection of Kyoto Treaty. <http://www.newsmax.com>



3. De Vasconcelos, Alvaro and Marcin Zaborowski eds, (2009), "European Perspectives on the New American Foreign Policy Agenda", *ISS Report*, No. 4, European Union Institute for Security Studies.
4. Friedman, George, (2008), *Obama's Challenge*, Stratfor.
5. Kortzer Daniel et al (2008), *Negotiating Arab – Israeli Peace: American Leadership in the Middle East*. Washington DC: United State Institute for Peace Press.
6. Stern, Nicholas, (2007), *The Economics of Climate Change*, Cambridge: Cambridge University Press.
7. Zaborowski, Marcin, (2008), "Bush's Legacy and America's Next Foreign Policy", *Chaillot Paper*, No. 111, Institute for Security Studies.